

مرگ سقراط

تفسیر چہار رسالہ ای افلاطون

رومانو گواردینے / ترجمہ محمد حسن لطفے

فهرست

۹	□ یادداشت مترجم
۱۳	□ پیشگفتار
۲۱	مکالمهٔ اوثوفرون دربارهٔ دیداری
۲۱	مقدمه
۲۱	موضوع اتهام سقراط
۲۵	دعوی اوثوفرون
۲۷	طبر سقراطی
۳۳	حرکت دایره‌وار گمت‌وگو
۳۴	مسئله و بررسی آن
۳۴	سؤال اول
۳۸	سؤال ار ماهیت دیداری
۴۳	ماهیت و واقعیت
۴۸	دیداری و عدالت
۵۳	دیداری و خدمت به‌حدایان
۵۶	پایان
۶۰	آپولوژی حطانهٔ دفاعی سقراط
۶۰	مقدمه
۶۶	حطانهٔ اول
۶۷	أعار دفاع
۷۶	ادعای مدعیان سه‌گانه

۲۰۶	رشدگی فلسفی
۲۱۲	میان‌پردهٔ دوم
۲۱۲	تردید و ترلزل
۲۲۱	تشحیح
۲۲۵	سومین بخش بحث اصلی
۲۲۵	پاسخ به ایراد سیمیا س
۲۲۷	پاسخ به ایراد کس و اندیشهٔ اصلی
۲۵۵	اهمیت این اندیشه
۲۶۱	خاصیت دیی یقین بر مرگ‌ناپذیری روح
۲۶۱	آپولون
۲۷۰	اسطورهٔ افلاطونی
۲۷۵	اسطورهٔ حوره‌های وجود
۲۷۹	گزارش بهایی
۲۸۵	□ نمایه

۱۰۲	حطانهٔ دوم
۱۰۳	پیشنهاد متقابل
۱۱۰	حطانهٔ سوم
۱۱۲	حطاط به‌دادرسان حقیقی
۱۲۰	مکالمهٔ کریتون
۱۲۰	سقراط در زندان
۱۲۸	طرح مسئله و بحث دربارهٔ آن
۱۲۸	موضوع بحث
۱۳۱	عقیدهٔ مردمان
۱۳۳	بلاشرطی تکلیف
۱۳۷	نتیجه‌گیری
۱۴۷	پایان
۱۵۰	مکالمهٔ فایدون
۱۵۰	تقسیم‌بندی مکالمه
۱۵۳	مقدمه
۱۵۳	رمان و مکان و اشخاص و حالت روحی آنان
۱۵۸	پیشامد تازه
۱۶۱	مقدمهٔ گفت‌وگوی اصلی
۱۶۱	پیام سقراط به اوئوس، و مردن
۱۶۶	موضوع بحث
۱۷۹	بخستین بخش بحث اصلی
۱۷۹	سبیت تولد و مرگ
۱۸۶	نظریهٔ یادآوری
۱۹۶	میان‌پردهٔ اول
۱۹۸	دومین بخش بحث اصلی
۱۹۸	مرگ‌ناپذیری روح

مکالمهٔ اوئوفرون

دربارهٔ دینداری

مقدمه

موضوع اتهام سقراط

بحسب نیش رسالهٔ موقعیت سقراط را نشان می‌دهد

«اوئوفرون سقراط، چه شده است که دل از وررشگاه برداشته و

به دادگاه آمده‌ای؟^۱ مگر مانند من دعوی اقامه کرده‌ای؟

سقراط چه نگوییم اوئوفرون؟ برای اقامهٔ دعوی نیامده‌ام محاکمه‌ای

حرایبی در میان است

اوئوفرون چه گفتی؟ از تو شکایتی کرده‌اند؟ گمان نمی‌کنم تو از کسی

شکایت کنی

سقراط راست است

اوئوفرون پس از تو شکایت کرده‌اند؟

سقراط آری

اوئوفرون شاکی کیست؟

۱ مردان آزاد آن‌س بشر اوقات خود را در میدان شهر یا در وررشگاه می‌گذرانیدند و سقراط هم که همیشه می‌کوشید با مردمان و خاصه با جوانان گفت‌وگو کند روزها را در آن دو جا و مخصوصاً در وررشگاه می‌گذراند در نوشته‌های افلاطون اشارات متعدد بر این امر وجود دارد - م

سقراط اوثو فرون، من خود بپر او را درست نمی شناسم گویا جوانی به نام ملتوس است از محله پیتوس که نام و آواره‌ای ندارد تو حواسی ندین نام نمی شناسی که موی صاف و ریش کم و بیسی عقابی دارد؟
اوثو فرون نه، سقراط، چنین کسی را نه یاد نمی آورم موضوع شکایت چیست؟

سقراط ادعایی است که بی گمان مایه شهرت او خواهد شد چه نا این جوانی در این گونه مسائل صاحب نظر بودن هری بررگ است ادعا می کند که می داند جوانان شهر به چه سب فاسد می شوند و فاسدکننده آنان را بپر یافته است بی گمان حواسی حردمند و پاریکبیس است و چون دریافته که من به علت نادانی همسالان او را از راه بدر می برم، همچنان که کودکان به مادر شکایت می برند از من به دولت شکایت برده و دعوایی حرایبی برپا کرده است به عقیده من او بهتر از همه مردان سیاسی دریافته است که سیاست را از کجا باید آغاز کرد چه، بحست به جوانان پرداخته و بر آن شده است که نگدارد به تربیت آنان حللی وارد آید همچنان که کشاورر حردمند بحست به بهالهای سورس می پردازد و آنگاه به درحتان دیگر روی می آورد گویا ملتوس بحست می خواهد ما را که به قول او در فساد جوانان می کوشیم از میان بردارد پس از آن بی گمان به دیگران خواهد پرداخت و از این راه خدمتهای گرانها به جامعه خواهد کرد و از کسی که کار خود را چنین آغاز کند چنان انتظاری بی جا نیست»

دو مرد عجیب بر حسب تصادف در یکی از حیواناتهای شهر آتس، در نقطه‌ای مهم و سربوشت سار به هم رسیده‌اند ایسحا ساختمان محل کار آرحون^۱ دوم قرار دارد که به رسم دوره سلطنتی هسور آرحون شاه نامیده

۱ Archon در زبان یونانی به معنی فرمانرواست در بعضی دولتهای یونانی هر سال به تن با عنوان آرحون برای اداره امور اسنجات می شدند و ایسان بلند پایه ترین صاحب مصلان دولتی بودند - م

می شود و هر کسی که از دیگری به اتهام حیات به جامعه و دولت شکایتی دارد باید شکایتنامه خود را به او تسلیم کند یکی از آن دو فیلسوف شکفت انگیزی است به نام سقراط که همه مردم شهر می شناسدش و دیگری اوثو فرون است، مردی کاهن و پیشگو که معروفیتی ندارد از بحستین عبارات گفت و گو معلوم می شود که بر سقراط اقامه دعوی شده است و سخن از محاکمه‌ای است که در سال ۳۹۹ ق م در دادگاه بررگ شهر به عمل آمد و به محکومیت سقراط انجامید

سقراط نا بحستین کلماتی که به زبان می آورد سیرت خود را آشکار می سارد سحش طر آمیر است ولی از دروسی پرهیجان حکایت دارد در عین حال شاکی هم معرفی می شود جوانی بی نام و آواره است که قیافه چندان دلشیزی هم ندارد اندکی بعد خواهیم شنید که شعر هم می گوید و بسیار خودبین و مغرور است

اوثو فرون می پرسد به عقیده ملتوس که بر تو اقامه دعوا کرده است تو از چه راه به جامعه آسیب می رسانی؟ سقراط پاسخ می دهد «می گوید سقراط حدایابی تاره انداع کرده است و به حدایان سستی اعتقاد ندارند تهمتی که بر من می نههد همین است»

اوثو فرون در پاسخ می گوید

«اکنون مطلب را دریافتم چون تو همواره می گویی که ندایی الهی^۱ می شوی، به این بهانه که بدعتی آورده‌ای به دادگاه شکایت کرده است تا تو را بدنام سارد چون می داند که ایس گونه تهمتها در مردم رود اثر می بحشد مگر ندیده‌ای هر گاه من درباره مسائل دینی سخن می گویم

۱ سقراط می گفت هر گاه قصد انجام دادن کاری ناگفتن سحی را می کرد که به صلاحش بود ندایی عسی نا الهی به گوشش می رسد و او را از آن نارمی داشت اس ندا در نوشته‌های افلاطون دایمونین (Daimonion) نامده می شود دایمون (Daimon) در زبان یونانی به معنی «موجود الهی» است و دایمونین به معنی «سروی دایمونی» - م